

تحلیل ساخت‌های گفتمان مدار نامه‌های امام علی (ع) به معاویه براساس الگوی لاکلا و موف

راضیه حیدرپور*^١ (فارغ التحصیل کارشناسی ارشد گروه عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران)
عاطفه رحمانی^٢ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران)
نرگس انصاری^٣ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.140939.1151](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.140939.1151)



تاریخ الوصول: ٢٠٢٤/٠٣/١٣

صفحات: ٧٦-٥٥

تاریخ دریافت: ١٤٠٢/١٢/٢٣

تاریخ القبول: ٢٠٢٥/٠٣/٠٩

تاریخ پذیرش: ١٤٠٣/١٢/١٩

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی شاخه‌ای جدید و نوظهور از دانش بشری است که به بررسی متون با نگاه انتقادی می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی نگاهی عمیق و واکاوی هدفمندی است که به منظور شناخت و خلق معرفت انجام می‌پذیرد و در تحلیل گفتمان مناسبات قدرت و بررسی ساخت‌های گفتمان مدار مطرح می‌گردد. یکی از حوزه‌های تحلیل گفتمان انتقادی نظریه لاکلا و چنتال موف است. نظریه‌ی انتقادی لاکلا و موف به بررسی سازه‌های گفتمان مدار و سلسله دال‌های مختلف گفتمان می‌پردازد و فرآیند برجسته سازی را مورد بررسی و کند و کاو قرار می‌دهد. پژوهش حاضر بر روش توصیفی - تحلیلی استوار است و با تکیه بر این روش و در چارچوب نظریه‌ی انتقادی لاکلا و موف به بررسی نامه‌های امام علی (ع) به معاویه می‌پردازد. بر اساس این نظریه، گفتمان اثبات حقانیت امام علی (ع) در خلافت را در رقابت با گفتمان حاکم، یعنی گفتمان معاویه و عدم صلاحیت ایشان شکل می‌گیرد و «تصدی خلافت» را به عنوان دالّ تهی در جایگاه دالّ مرکزی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، دال‌های پراکنده و شناور دیگری در متن این نامه‌ها است که دال مرکزی را قوت می‌بخشد و در پیرامون دالّ مرکزی مفصل‌بندی می‌کند و ساخت‌های گفتمان مدار نیز در این نامه‌ها به مثابه سوژه سیاسی در ضدیت با غیرهای رقیب و به دنبال مشروعیت بخشی به خلافت امام علی (ع) و خارج کردن و به حاشیه راندن گفتمان رقیب است

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ساخت‌های گفتمان مدار، لاکلا و موف، نامه‌های نهج البلاغه

^١ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: raziyehheidarpour19@gmail.com

^٢ پست الکترونیک: atefh.27aban.rahmani@gmail.com

^٣ پست الکترونیک: n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

تحليل الخطاب في بناءات الخطاب عند رسائل الإمام علي (ع) إلى معاوية في ضوء نماذج لاکلاو وموف

الملخص

تحليل الخطاب النقدي، هو فرع جديد وناشئ في العلوم البشرية والذي يقوم بقراءة النصوص بصورة نقدية. تحليل الخطاب النقدي له نظرة عميقة و هادفة و يعمل على حصول المعرفة وإيجاده. في تحليل الخطاب يتم طرح علاقات القوة ودراسة بناءات الخطاب. إحدى حوزات تحليل الخطاب النقدي هو نظرية لاکلا وشتتال موف. نظرية لاکلا موف النقدية تسعى إلى دراسة بناء الخطاب ومجموعة الدلالات المتنوعة للخطاب. وأيضاً تقوم بدراسة عملية تسليط الضوء. هذه الدراسة قائمة على المنهج التحليلي الوصفي. وعلى هذا الأساس وفي إطار نظرية لاکلا وموف النقدية يتم دراسة رسائل الإمام علي إلى معاوية. نتيجة هذه الدراسة تشير إلى هذه الحقيقة بأن الإمام علي صاحب حق في شأن الخلافة وفي المقابل يثبت عدم أحقية معاوية في هذا الشأن. هناك دلالات محورية في رسائله عليه السلام. هناك أيضاً دلالات عاتمة ومتناثرة أخرى في نص هذه الرسائل التي تقوّي الدلالات المركزية. بناء الخطاب في هذه الرسائل يسعى إلى إثبات أحقية خلافة أمير المؤمنين علي عليه السلام ودفع خطاب معاوية إلى الهامش وخروجه من حلبة النزاع.

الكلمات المفتاحية: تحليل الخطاب، بناءات الخطاب، لاکلاو وموف، رسائل نخب البلاغة

مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی شاخه نوظهور از دانش بشری است که نقش مهمی در فهم متون مقدس و متون کهن دارد؛ لذا با توجه به اهمیت فهم و شناخت متون دینی و مقدس و نقش تحلیل گفتمان انتقادی پژوهشگران علاقمند به این حوزه به بررسی متون دینی بر اساس الگوهای رایج تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته‌اند. درباره نهج البلاغه و بررسی و تحلیل نامه‌ها و خطبه‌های آن در چارچوب نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، جایگاه بارز این اثر دینی موجب توجه و اهتمام پژوهشگران شده است و نتیجه آن پژوهش‌های متعددی است که درباره نهج البلاغه نگاشته شده است. «تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون زبانی، برون زبانی و زمینه موقعیتی گفتمان را بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). از صاحب نظران به نظام تحلیل گفتمان انتقادی، لاکلا و چنتال موف است. نظریه انتقادی این دو به بررسی مناسبات قدرت و حضور دال‌های مرکزی و شناور در گفتمان می‌پردازد و مفصل‌بندی گفتمان را در چارچوب محورهای فرعی مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب روش انتقادی لاکلا و موف به بررسی نامه‌های امام علی(ع) به معاویه پرداخته است و حرکت دال‌ها در این گفتمان و همچنین فرآیند مفصل‌بندی در گفتمان امام علی(ع) را در نامه‌های نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

بیان مسأله

گفتمان زاینده شرایط سیاسی و اجتماعی است و از طرفی دیگر خود گفتمان نیز نقش اساسی در خارج کردن مناسبات قدرت دارد؛ به عبارت دیگر ارتباط همسو یا ناهم‌سویی که گفتمان با مناسبات قدرت دارد، در تحلیل گفتمان انتقادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هر گفتمانی معنی و هویت خود را با قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که روی هم رفته نظام نشانه‌ای را تشکیل می‌دهند، کسب می‌کند (لاکلا و موف، ۱۹۸۵: ۱۰۵).

لازم به ذکر است هیچ گفتمانی به معنای دقیق کلمه از شرایط زمانه خود جدا نیست و پیوند زیادی بین هر گفتمان با واقعیت‌های محیطی و ساختارهای زبانی وجود دارد. این مطلب به عوامل پراگماتیک و فهم سخنان امام در نهج البلاغه به شدت نیازمند عوامل پراگماتیک ایشان است که بخش مهم از این عوامل به اسباب صدور سخن ایشان برمی‌گردد که بازتاب حوادث روزگار حیات ایشان می‌باشد.

رویکرد لاکلا و موف بیشتر در متون سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی بر اساس الگوی لاکلا و موفه در تحلیل گفتمان انتقادی به خوانش مناسبات‌های حکومتی در نامه‌های امام علی(ع) می‌پردازد و برای رسیدن به این منظور

ابتدا به توصیف تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته شد و سپس در خصوص تحلیل گفتمان لاکلا و موفه مختصر تعریفاتی ارائه خواهد شد و سپس مؤلفه‌های برگزیده در مورد مناسبات حکومتی در تقابل با سیاست‌های معاویه مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد.

مفصل‌بندی لاکلا و موفه به گزاره‌های گفتمانی در نظریه انتقادی لاکلا و موف اشاره دارد که به بررسی سیر دال‌های مختلف و فرآیند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و شکل‌گیری ایدئولوژی گفتمانی می‌پردازد. جستار حاضر در پی یافتن پاسخی در خور برای سؤالات ذیل است:

۱. چگونه سازه‌های گفتمان مدار در برجسته‌سازی دال مرکزی و دیگر دال‌ها تثبیت کننده معنای گفتمان و اثبات حقانیت امام علی (ع) و رد اثبات حقانیت معاویه در گفتمان رقیب است؟

۲. مهم‌ترین ساختارهای زبانی گفتمان امام علی (ع) برای برجسته‌سازی گفتمان خود و به حاشیه راندن گفتمان رقیب کدام است؟

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش حاضر، با توجه به عنوان مقاله به دو قسم تقسیم می‌شود، قسمت اول شامل پژوهش‌هایی است که در پرتو نظریه تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف انجام شده که برای آشنایی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

پایان نامه ارشد: «بررسی رباعیات خیام بر اساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف»، زینب شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه آموزشی زبان شناسی، ۱۳۹۴. این پژوهش که بر اساس چارچوب نظریه لاکلا و موف صورت گرفته است، به دنبال دستیابی به گفتمان‌های حاکم در رباعیات خیام بوده و بر این اساس کشف نظام معنایی دال‌های اصلی در هرگفتمان و بازسازی این گفتمان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نتایج حاصله این است که دال‌های مرکزی رباعیات خیام را ریا ستیزی، حیرت و حال اندیشی تشکیل می‌دهند. البته باید گفت خیام با دال مرکزی ریا ستیزی تصویر روشن‌تری از زمانه خود ارائه داده است.

مقاله: «تحلیل گفتمان انتقادی نامه محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس نظریه لاکلا و موف» عبدالباسط عرب یوسف آبادی و طاهره میرزاده، مجله لسان مبین، ۱۳۹۵ ش. این مقاله مکاتبه سیاسی منصور عباسی و محمد بن عبدالله را با تکیه بر نظریه گفتمان انتقادی لاکلا و موف با هدف کشف مواضع سیاسی و اجتماعی آن زمان بررسی می‌کند. نامه محمد بن عبدالله و منصور عباسی از جمله آثاری است که می‌توان با تحلیل مکاتبات سیاسی آن‌ها، به اوضاع سیاسی و

مناسبات قدرت دوره عباسی پی برد و در آخر به این نتیجه می‌رسد که گفتمان محمد و منصور برای هویت بخشیدن به خود و موضع گیری در برابر رقیب، در تضاد و غیریت خاصی با هم قرار دارند. نمود این غیریت را در اختلاف نظر هر یک مبنی بر خلافت بر امت اسلامی می‌توان دید.

مقاله: «تحلیل (گفتمان ناسیونالیستی) در مجموعه اشعار احمد شاملو (بر مبنای نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه)»، رقیه صدرایی و معصومه صادقی، مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۷۵، ۱۳۹۷. این مقاله چگونگی کاربرد مفصل‌بندی، مفاهیم، فرایند هویت‌یابی و سوژه (گفتمان ناسیونالیسم) از پهلوی دوم تا انقلاب اسلامی را در مجموعه اشعار احمد شاملو بررسی می‌کند. برخی از یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که میهن دوستی، نظام سیاسی مطلوب و ... از مهم‌ترین دال‌هایی هستند که در حول دال مرکزی (آزادی و استقلال) در گفتمان ناسیونالیسم مفصل‌بندی می‌شوند و در شرایط بی‌قرار اجتماعی-سیاسی دوره پهلوی دوم، مفهوم استقلال و آزادی ایران با بحران معنا روبرو می‌شود و به دال تهی مبدل می‌شود.

قسمت دوم پیشینه پژوهش، مربوط به پژوهش‌هایی است که در مورد نهج‌البلاغه نگاشته شده است که در این قسمت به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که به نحوی با موضوع مقاله حاضر در ارتباط باشند:

مقاله: «تحلیل گفتمان نامه امام علی (ع) به معاویه»، صفایی و سلطانی، جستارهای زبانی، ۱۳۹۵ ش. پژوهش حاضر به بررسی انتقادی نامه‌ی ۲۸ امام بر اساس الگوی هالیدی می‌پردازد و ساختارهای زبانی و انسجام متنی نامه را بررسی می‌کند. برخی از نتایج حاصله نشانگر آن است که گفتمان مشروعیت امام، برای تثبیت، ترویج و تقویت در برابر گفتمان معاویه، ایده «ما و آن‌ها» را می‌گستراند.

مقاله: «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری فرکلاف (مطالعه‌ی موردی خطبه‌های امام علی(ع) در جریان فتنه خوارج)»، علی قهرمانی و فاضل بیدار، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۱۳۹۸ ش. پژوهش حاضر همچون پژوهش سابق به بررسی خطبه‌های امام در جریان خوارج براساس الگوی فرکلاف و در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر می‌پردازد و در پایان برخی از یافته‌های پژوهش نشان دهنده آن است که امام علی (ع) به منظور اقناع مخاطبان، نخست سرانجام تلخ برون رفت از سلطه قدرت حاکم را بیان می‌کند تا مانع تغییر ایدئولوژی یاران خود شود و در گام بعد، باطل بودن جهان بینی خوارج را نمایان و از تقابل با ایدئولوژی قدرت مسلط بر جامعه منصرف می‌سازد.

مقاله: «تحلیل گفتمان نامه‌ی دهم نهج‌البلاغه براساس الگوی فرکلاف»، عبدالحسین ذکایی، روح الله صیادی نژاد و عباس اقبالی، مجله ادب عربی، ۱۳۹۹ ش. به بررسی نامه‌ی امام

علی (ع) براساس الگوی انتقادی فرکلاف و در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد. برخی از یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در بُعد کاربردی الگوی فکری امام متوجه پرداخت‌های نحوی، موسیقایی، بلاغی و اقناعی در نامه مذکور است تا ضمن اقناع مخاطب و تبیین بافت موقعیتی، سطح توصیفی و تبیینی را شکل دهد.

در خصوص وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌هایی که در این زمینه نگاشته شده‌اند می‌توان گفت که تاکنون پژوهشی درباره‌ی نامه‌های امام علی (ع) به معاویه براساس الگوی مفصل بندی گفتمانی لاکلا و موف نگاشته نشده است و جستجوها نشان دهنده فقدان پژوهشی با رویکرد لاکلا و موف است و این پژوهش برای نخستین بار در چارچوب الگوی لاکلا و موف به بررسی فرآیند مفصل بندی گفتمان و گزاره‌های گفتمانی امام علی (ع) می‌پردازد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

نوع تعامل حاکمان با مردم سرزمین خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است آن تعاملی که میان حاکمان و جامعه حاکم است می‌تواند بر سرنوشت سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی آن سرزمین تأثیرگذار باشد. جایگاه ادبی نهج البلاغه روشن و آشکار است و به مثابه برخورداری از ساختار زبانی ممتاز و پویا، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بنابراین گفتمان امام علی (ع) و آشنایی با محورهای تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف که نقش مهمی در بیان سازی دلالت‌ها و اشارات متن ایفا کرده و از پوشش ظاهری گفتمان که مانع رسیدن به معنا و مقصود در فهم گفتمان می‌شود گذر کرده و فهم معنای نهفته را هموار می‌سازد تا معلوم شود که لاکلا و موف از برجسته‌ترین صاحب نظران در این جنبش انتقادی هستند و رویکرد خاصی در تعامل با گفتمان و به خصوص گفتمان سیاسی داشته‌اند در این زمینه می‌تواند برای تمام سیاستمداران یک منبع مناسب در جهت تمدن سازی و تبیین مؤلفه‌های مقاومت و استعمار ستیزی باشد تا از طریق آن یک محیط مؤثر و فعال در عرصه‌های گوناگون فراهم کند.

الگوی لاکلا و موف در تحلیل گفتمان انتقادی

گفتمان در ساده‌ترین شکل، همان زبان به همراه بافت است. میشل فوکو نظریه پرداز معروف گفتمان که آثارش نقش جدی در انکشاف طیفی از نظریه‌های گفتمانی داشته، معتقد است گفتمان چیزی است که چیز دیگر (متن، مفهوم، پاره گفته) را تولید می‌کند نه چیزی که وجود دارد و می‌تواند به صورت جدا از هم تجزیه و تحلیل شود (فضل، ۱۹۹۲: ۱۱). اما در تحلیل گفتمان، به عنوان روشی برای تحلیل متون با نگاه زبان‌شناسانه، ارتباط بین ساختارهای گفتمان مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان، بررسی، توصیف و سپس تبیین می‌شوند.

طبق نظریه تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف هرچیز صرفاً در شبکه هویت‌های دیگر که با هم مفصل‌بندی شده‌اند پدید می‌آیند. هویت از این منظر ارتباطی است ممکن هست یک فعل، سخن و نماد در دو گفتمان متفاوت و متضاد با یکدیگر داشته باشند (خلجی، ۱۳۸۶: ۴۳).

گفتمان، پیکره نظامندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم مرتبط هستند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته و به زندگی انسان معنا می‌بخشد (همان: ۵۴).

وجه تمایز نظریه لاکلا و موف با نظریات دیگر در این است که تمایز گفتمانی و غیرگفتمانی را مردود می‌شمارد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کند؛ بنابراین تحلیل گفتمانی لاکلا و موف با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی به مثابه متن برخورد می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۴).

پژوهش حاضر به بررسی نامه‌های امام علی (ع) بر اساس رویکرد انتقادی لاکلا و موف می‌پردازد و فرآیند مفصل‌بندی در گفتمان امام (ع) را بررسی می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی نامه‌های امام علی (ع) به معاویه

گفتمان دینی امام علی (ع) که متأثر از گفتمان قرآن و اسلام است، سرشار از غنای زبانی است. با تجزیه و تحلیل گفتمان نامه‌های ایشان که در بردارنده لایه‌های پنهان زبانی است، می‌توان به درک عمیقی از گفتمان امام علی (ع) دست یافت. در ادامه و با توجه به اهمیت تحلیل گفتمان انتقادی مؤلفه‌های تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف را در نامه‌های امام علی (ع) بررسی می‌کنیم.

دال مرکزی

دال مرکزی در هر گفتمانی به عنوان هسته مرکزی گفتمان است. دال مرکزی گفتمان محوری معنایی است که دیگر دال‌ها پیرامون آن در حرکت هستند و تثبیت کننده دال مرکزی و بار معنایی دال مرکزی است یا محور گفتمان را عمق می‌بخشند. دال مرکزی در گفتمان به واسطه اهمیتی که در فرآیند دریافت دارد به شیوه‌های مختلف و با تکیه بر دال‌های متحرک شناور بازنمایی می‌شود که حاصل این ساختار در گفتمان برجسته‌سازی معنای مورد نظر است (بورگس، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در مطالعات گفتمانی و بر اساس آنچه در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف آمده است، دال مرکزی دال برتر است که دیگر دال‌ها را به عنوان نیرویی جاذبه پیرامون خود جمع می‌کند و به مثابه عمود خیمه است که دیگر دال‌ها پیرامون آن جمع می‌شوند و وجود دال مرکزی در گفتمان سبب وجود منظومه‌ای منسجم می‌شود که از وجود هسته مرکزی قوام‌بخش ناشی

می‌شود و سبب انسجام گفتمان می‌گردد. دال مرکزی در نامه ۶۵ امام به معاویه تأکید بر ستیزه‌جویی معاویه است:

«کتابُ منک أتانِ ذو أفانین من القول ضُعِفَتْ قُواها عن السلم: نامه‌ای از تو به من رسیده که در سخن پردازی آراسته اما از صلح و دوستی نشانه‌ای در این نامه نیست» (نامه/ ۶۵). در این فراز از سخن امام (ع) ایشان بر روی این حقیقت تکیه می‌کند که معاویه صلح‌گرا نیست و سودای صلح و دوستی ندارد و حقیقت معاویه چیزی نیست که مبلغان او ادعا می‌کنند و قصد فریب مردم را دارند. دال محوری دیگر در نامه امام علی(ع) به معاویه، برجسته‌سازی گفتمان خویش و بیان تفاوت بین خویش و گفتمان غالب است و حضرت به دنبال به چالش کشیدن دال محوری در گفتمان رقیب است که همان ادعای صلح و دوستی و یا اصلحیت در خلافت است: «ففرّق بیننا و بینکم أُمسِ إنا آمنة و کفرُکم: دیروز در میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید» (نامه/ ۶۴). در این نامه امام علیه السلام به دنبال به چالش کشیدن گفتمان رقیب است و در پی این است تا دال محوری گفتمان رقیب را به چالش کشیده و بطلانی بر ادعای خلافت از سوی معاویه باشد. بنابراین ایشان با سخن گفتن از موضوع کفر و ایمان و سابقه ایمان خود و کفر ورزیدن نیاکان معاویه این موضوع را برجسته می‌سازد و این موضوع به عنوان دال مرکزی در نامه امام علی(ع) به طرزی ماهرانه به دنبال خارج کردن گفتمان رقیب است و به چالش کشیدن این گفتمان و آگاهی بخشی به دروغ بودن ادعاهای معاویه است و گفتمان به دنبال اثبات همین معنا است و براساس منطق تفاوت سازه‌های گفتمان مدار در برجسته‌سازی دال محوری تثبیت کننده معنای گفتمان و اثبات حقانیت امام علی (ع) و رد اثبات حقانیت معاویه در گفتمان رقیب است که با ترکیب دیگر دال‌های گفتمانی این حقیقت را تثبیت می‌کند که رهبری و پیشوایی مردم و صلاحیت این اقتدا از آن کسی است که سعادت دنیا و آخرت مردم را نصب‌العین خود قرار دهد و خود دین محوری را پیشه کند؛ نه اینکه همچون معاویه دنیاگرایی را پیشه گرفته باشد که سبب آشوب و بحران و عامل اختلاف شود. گفتمان علی(ع) به دنبال تثبیت همین معنا است و دال مرکزی در گفتمان ایشان در پی خارج کردن دال محوری و باطل کردن دال محوری در گفتمان رقیب است: «تَرَقَّبْتُ إلی مَرَقَبَةِ بَعِیدَةِ المَرامِ و نازِحَةِ الأَعلام، تَقْصُر دَوْنَهَا الأَنوَق: تو با این سخنان نادرست به کسی مانی که در زمین هموار شن‌زار فرو رفته و مانند خبط کننده در جای تاریک حتی را برده‌ای به جای بلندی که رسیدن به آن دور و نشانه‌هایش بلند است و عقاب به آنجا نمی‌رسد و آن مقام از قدر و ارزش تو بالاتر است» (نامه/ ۶۵). در این بخش از نامه امام علی(ع) دال محوری نامه را تثبیت می‌کند و تصدی ولایت امر مسلمین را سزاوار معاویه نمی‌داند. دال محوری در گفتمان امام (ع) که خلافت و

شایستگی در تصدی امور است، امام را به عنوان شایسته‌ترین مردم می‌داند و گفتمان امام (ع) با تثبیت دال محوری شایستگی معاویه رد می‌کند و نمی‌پذیرد و این معنا و مفهوم را تثبیت می‌کند.

دال شناور

دال شناور دالی است که در گفتمان هیچ وقت به طور کامل تثبیت نمی‌شود و همیشه روی تغییر در سطوح دال‌ها باز است. دال شناور دالی است که معنای غیر ثابت و مدلول‌های متعددی دارد و گفتمان‌ها سعی می‌کنند مدلول مورد نظر خود را که همان معنای خاص بر مبنای ساختار نظام معنایی پذیرفته شده در آن گفتمان است، به دال شناور نسبت دهند و آن را در مفصل‌بندی خویش وارد سازند (کسرایی، ۱۳۸۸: ۳۸۴). در واقع دال شناور دالی است که در گفتمان معنای ثابت خویش را از دال مرکزی می‌گیرد و یا دارای مدلول‌های مختلف است و هر مدلول پیرامون دال محوری و مرکزی می‌چرخد و تثبیت کننده معنا و مفهوم دال مرکزی و محوری است. در گفتمان امام علی (ع) دال‌های متعدد شناور به دنبال تثبیت معنای دال اصلی و اثبات معنای دال گفتمانی است که در فرآیند مفصل بندی برجسته می‌گردد. موضوع اسلام آوردن امام علی (ع) و اینکه نخستین کسی بود که ندای رسول الله را لبیک گفت، در گفتمان امام علی (ع) دال شناوری است که معنای دال مرکزی گفتمان حضرت را تثبیت می‌کند:

«ما أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرِهًا وَبَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلِّهِ لِرَسُولِ اللَّهِ حَزْبًا: اسلام آوردگان شما با ناخشنودی، آن هم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم شدند» (نامه/ ۶۴) در این فراز از نامه امام (ع) موضوع اسلام و پیشی گرفتن از دیگران و عدم اسلام آوردن نیاکان معاویه در این گفتمان تثبیت می‌شود و این موضوع به عنوان دال شناور گفتمان امام علی (ع) دال مرکزی گفتمان امام را تثبیت می‌کند. در نامه ۴۸ نهج البلاغه امام معاویه را مورد خطاب قرار می‌دهد و ستمگری وی را یادآوری می‌کند: «إِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَ يُبْدِيَانِ خَلْلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ: همانا ستمگری و دروغ‌پردازی انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند و عیب او را نزد عیب جویان آشکار می‌سازد (نامه/ ۴۸).

ستمگری و دروغ‌پردازی به عنوان ویژگی‌های معاویه در گفتمان امام علی (ع) به عنوان دال شناور این گفتمان معنای دال مرکزی گفتمان امام (ع) را در تثبیت معنای عدم شایستگی معاویه در بر عهده گرفتن ولایت مردم را، تثبیت می‌کند.

تضاد و غیریت

موضوع تضاد و غیریت از موضوع‌های مرتبط و اساسی مطرح در تحلیل گفتمان است. در حقیقت برخی مفاهیم مطرح شده در نظریات تحلیل انتقادی گفتمان ارتباط زنجیره‌ای و پیوسته‌ای با هم

دارند. یکی از مهم‌ترین این موضوعات موضوع تضاد و غیریت است. به عقیده‌ی لاکلا و موف گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند (لاکلا، ۱۹۸۵: ۱۰۵). هسته تضاد و غیریت به عنوان یک دافعه و انگیزه، نقش مهمی در تکوین گفتمان دارد و گفتمان‌ها هویت خود را از همین تضاد و مفهوم غیریت می‌گیرند.

«طَلَبْتُ أَمْرًا لَسْتُ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا فِي مَعْدَنِهِ فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ وَقَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامِكَ وَأَخْوَالِكَ: منصبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده و در شأن تو نیست و تو برای این کار ساخته نشده‌ای، چقدر تو به عموها و دایی‌های خود شباهت داری» (نامه/۶۴).

در نامه فوق غیریت و تضاد در گفتمان امام علی (ع) از هسته مرکزی و دال محوری گفتمان سرچشمه می‌گیرد و موضوع خلافت و جانشینی و حق شرعی امام علی (ع) در تصدی ولایت امر مسلمین در تضاد و غیریت با دال شناور در گفتمان معاویه شکل می‌گیرد. معاویه از هژمونی و اعمال قدرت و به پا کردن آشوب به دنبال خارج کردن این دال مرکزی از محوریت گفتمان رقیب است و امام با تکیه بر دلایل و براهین و در تضاد با گفتمان رقیب، گفتمانی را رهبری می‌کند که معترف به حق شیعه بر خلافت و حق شرعی ایشان در به عهده گرفتن ولیعهدی مسلمین است. چیزی که در یک درگیری گفتمانی و ستیز گفتمانی به چشم می‌خورد این است که یک گفتمان همزمان می‌تواند در نزاع، ستیز و تضاد با یک گفتمان رقیب یا در غیریت با گفتمان‌های متعددی باشد. موضوع خوارج و حضور امام علی (ع) در دو جبهه گفتمانی را شکل می‌دهد در ارتباط با موضوع تضاد و غیریت در دو جهت است؛ یک جهت مبارزه و ستیز گفتمانی با معاویه و تلاش برای آگاهی بخشی به مردم و یادآوری و برجسته کردن صفات و خصالی که در معاویه وجود دارد و شایسته نیست که خلیفه مسلمین از این خصال برخوردار باشد و در نتیجه این غیریت گفتمان امام علی (ع) به دنبال تثبیت همین معنا در گفتمان خویش است و در پی باطل کردن دال مرکزی گفتمان رقیب است.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

مفهوم غیریت با مفاهیمی هم چون برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است و با این مفاهیم ارتباط دارد. این دو مفهوم یکی از موضوعاتی است که در تحلیل گفتمان لاکلا و موف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه‌ی منازعات گفتمانی ظاهر می‌شود. برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و حاشیه‌رانی نقاط قوت گفتمان رقیب از این جمله‌اند. در حقیقت می‌توان گفت که حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۸). در گفتمان امام علی (ع) در ارتباط با

این موضوع برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب که معاویه است، نمود دارد. حضرت علی(ع) در نامه ۶۵ و در خطاب به معاویه می‌فرماید: «ما أَبْعَدَ قَوْلُكَ مِنْ فِعْلِكَ وَرَقِيبٌ مَا أَشْبَهَتْ مِنْ أَعَامٍ وَأَخْوَالِكَ.. سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِإِدْعَاءِكَ الْبَاطِلِ.. أَصْبَحْتَ كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ وَالْخَاطِبُ فِي الدَّمَاسِ: چقدر گفتارت با کارت فاصله دارد. کسی را مانی که در گل فرو رفته و در بیغوله‌ها سرگردان است» (نامه/۶۵).

حضرت علی (ع) در این فراز از نامه با یادآوری خصال ناپسند معاویه و شباهت وی به نیاکان خویش در کفر، دروغ و ریاکاری، این صفات ناپسند در وجود معاویه را در گفتمان خویش برجسته می‌سازد و به دنبال این است که با برجسته‌سازی این صفات که شایسته تصدی ولایت مسلمین نیست، رقیب خود را به حاشیه رانده و حق شرعی خود در بر عهده گرفتن خلافت مسلمین برجسته کرده و تثبیت می‌کند. کسی توانایی دارد و شایسته است که خلیفه باشد و ولایت مسلمین را بر عهده بگیرد که از هر صفت زشتی به دور باشد؛ اما معاویه که در گفتمان امام (ع) متمسک باطل می‌شود و دروغ‌پردازی می‌کند و راه نیاکان خود را می‌پیماید، شایسته بر عهده گرفتن ولایت‌عهدی مسلمین نیست و این حقیقتی است که امام علی (ع) در گفتمان خویش برجسته می‌سازد و امام علی(ع) با برجسته‌سازی این خصال در وجود معاویه رقیب خویش را به حاشیه برده و صلاحیت و شایستگی خود را برجسته می‌سازد.

زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

یکی دیگر از مفاهیم مهم و اساسی در نظریه لاکلا و موف که زیر مجموعه تضاد و غیریت قرار دارد و زنجیره هم‌ارزی و تفاوت است. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌های موجود در میان عناصر را پنهان و به نوعی به وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کند. ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند به حذف کامل این تفاوت‌ها بی‌انجامد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۲). زنجیره هم‌ارزی به این معنا است که فرآیند مفصل‌بندی نشانه‌های اصلی یک گفتمان و در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل غیری که به نظر تهدید کننده است قرار می‌گیرند (لاکلا، ۱۹۸۵: ۱۰۳). از سوی دیگر زنجیره تفاوت بر منطق اختلاف‌ها تکیه دارد و در پی این است تا با تکیه بر اختلاف‌ها و منطق تفاوت در عرصه اجتماعی زنجیره هم‌ارزی موجود را بر هم زند. زنجیره هم‌ارزی و هم منطق تفاوت و اختلاف بنا ساز گفتمان‌ها هستند و در محور رقابت در دل گفتمان‌ها نمود پیدا می‌کنند و در دل نظام معنایی قرار می‌گیرند و به دنبال تثبیت و بر هم زدن و برجسته‌سازی در فرآیند مفصل‌بندی به دنبال هژمونی و قدرت ثابت هستند. این دو ویژگی و این دو مفهوم به عنوان یکی از محورها و مفهوم‌های اساسی در نظریه لاکلا و موف هم در نامه‌های معاویه و هم در نامه‌های امام

علی (ع) دیده می‌شود. امام علی (ع) به عنوان نخستین پرورش یافته مکتب اسلام، با ذکر شواهد و با قطعیت صحبت کردن و با تکیه بر منطق؛ دلیل و اثبات تفاوت بین خود و معاویه را شرح می‌دهد. منطق تفاوت در روحیه اشرافی‌گری معاویه و مردم محوری و دین محوری امام (ع) برجسته می‌شود.

منطق تفاوت در نامه امام علی (ع) در اختلاف بین امام و معاویه نمود دارد. در گفتمان امام علی (ع) که به هسته‌های بدعت‌زا وابسته است: «مَا أَشَدَّ لِرُؤْمِكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ (نامه ۳۷). و ستمگری و دروغ‌پردازی را از خصال مهم معاویه برمی‌شمارد و منطق تفاوت در این گفتمان با تشریح تفاوت بین شخصیت امام علی و معاویه؛ مسأله خلافت و صلاحیت در برعهده گرفتن اداره مردم را مطرح می‌کند و این حقیقت را برجسته می‌سازد که امام علی (ع) به واسطه تقدم در اسلام آوردن و قرابت به رسول الله و همچنین نزاع با معاویه که طریقت نیاکان خویش را در پیش گرفته است و حکمی که منطق تفاوت گفتمان روشن کرده؛ لذا گفتمان این حقیقت را برجسته می‌سازد که امام علی (ع) صلاحیت رهبری مردم را دارد و معاویه شایسته رهبری بر مردم نیست و حضرت این حقیقت را تأکید و برجسته می‌کند.

هژمونی و قدرت

هژمونی با مفهوم اقتدار در ارتباط است و به معنای نفوذ یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر است. اصطلاح هژمونی را نخستین بار مارکسیست‌ها مطرح کردند و از نظر این جریان هژمونی به معنای چیرگی مادی و معنوی گروه مسلط بر گروه تحت سلطه است و گروه تحت سلطه باید تحت تأثیر آن‌ها نگرش آن گروه به خود و دیگر انسان‌ها را در خود بپذیرند و پذیرای این نگرش باشند که در گفتمان محقق می‌شود (عبید، ۲۰۰۵: ۶۲). در نظریه لاکلا و موف مفهوم هژمونی با مفاهیمی چون قدرت و اعمال فشار، نیرو و برتری در ارتباط است و این مفهوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نظر لاکلا و موف مفهوم هژمونی زمانی برقرار می‌شود که قدرت گفتمان سبب به حاشیه بردن گفتمان رقیب است و فرآیند استحکام هژمونی از به هم پیوستن دال‌ها ناشی می‌شود و هژمونی زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان بتواند عامه مردم را با خود همراه سازد و دال مرکزی گفتمان در بین مردم نهادینه شود در این صورت می‌توان گفت که گفتمان برای مدتی در بین مردم و برای مدت زمانی نهادینه شده است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۳).

در نامه امام علی (ع) به معاویه مشهود است که امام (ع) در گفتمان خویش به سراغ دال مرکزی گفتمان رقیب رفته است و آن را به چالش می‌کشد و قصد دارد تا هژمونی گفتمان رقیب را درباره مشروعیت معاویه در به عهده گرفتن ولایت مسلمین درهم بکوبد:

«وَقَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانَيْنِ مِنَ الْقَوْلِ، ضَعَفَتْ قُوَاهَا عَنِ السَّلْمِ، وَ أَسَاطِيرٌ لَمْ يَكْهَأْ [عَنْكَ] مِنْكَ عِلْمٌ وَ لَا حِلْمٌ؛ أَصْبَحَتْ مِنْهَا كَالْحَائِضِ فِي الدَّهَاسِ وَ الْحَابِطِ فِي الدِّيَمَاسِ، وَ تَرَقَّيْتُ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةٍ الْمَرَامِ نَارِخَةِ الْأَعْلَامِ، تَقْصُرُ ذُوَهَا الْأَنْوُقُ وَ يُحَادِثُ بِهَا الْعُيُوقُ. وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ [مِنْ] بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وَرْدًا، أَوْ أُجْرِي لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا. فَمَنْ الْآنَ فَتَذَارِكُ نَفْسَكَ وَ انْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ ارْتَجَبَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ وَ مُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ؛ وَ السَّلَامُ (نامه/ ۶۵): نامه‌ای از تو به من رسید، سراسر سخن‌پردازی و مبهم و مغشوش، در آشتی‌جویی، سست و ناتوان. افسانه‌هایی که در بافتن آن نه دانشی به کار رفته و نه خردی. همانند کسی شده‌ای که بر روی ریگ روان راه می‌سپرد یا در بیابانی تاریک، بی‌آنکه راه را بشناسد، گام بر می‌دارد. می‌خواهی به جایی بروی که برای تو دست‌نیافتنی است و به راهی روی که نشانه‌هایش ناپیداست. عقابان بلند پرواز به اوج آن نتوانند رسید هر که بر آن بالا رود به ستاره عیوق خواهد رسید. پناه می‌برم به خدا، که پس از من بست و گشاد کارهای مسلمانان را تو بر دست گیری. یا تو را منصبی دهم که با یکی از آن‌ها عقدی توانی بست یا پیمانی توانی نهاد. پس اکنون، در پی چاره کار خویش باش که اگر تقصیر و کوتاهی کنی، بندگان خدا به سوی تو بسیج شوند و درهای چاره به رویت بسته گردد، و آن‌چه امروز از تو می‌پذیرند، دیگر نخواهند پذیرفت. والسلام».

هژمونی گفتمان با تلاش برای تثبیت کردن دال محوری و تحقق یافتن آن انجام می‌گیرد. در نامه‌هایی که امام علی (ع) به معاویه داده است سعی بر این داشته که دال محوری گفتمان خویش را قوت ببخشد و صلاحیت خود و مشروعیت حکومت خود بر مسلمانان را هژمونی کند. مفهوم هژمونی در این نامه‌ها حول این حقیقت می‌چرخد که معاویه و گفتمانی که دارد متناسب با فضای جامعه نیست. گفتمان معاویه به ظاهر صلح محور است و گفتمان رقیب در درون خود؛ هویت و حقیقتی ناپیدا دارد که اوضاع نابسامان مردم و جامعه مصیبت‌زده در صورت قدرت پیدا کردن این گفتمان نابود خواهد شد؛ لذا با توجه به حقیقتی که امام (ع) به آن ایمان دارد، به دنبال تحقق هژمونی گفتمان خویش است تا با کنار زدن گفتمان رقیب، مشروعیت حکومت خویش و صلاحیت خود در اداره امور مسلمین را گوش زد کند.

گفتمان حاضر با تکیه بر تولید معنا و برجسته‌سازی و تأکید بر محتوای دال مرکزی به دنبال هژمونی و حاکمیت ایدئولوژی شیعی بر جامعه است که در مقابل جریان اموی فاسد قرار دارد و به دنبال استیلای هژمونیک بر سراسر جامعه است و شگرد استیلای هژمونی در گفتمان امام علی(ع) به حاشیه راندن گفتمان رقیب و تأکید بر صفاتی است که در رقیب هست و شایسته رهبری جامعه اسلامی نیست و از این رهگذر به دنبال تثبیت هژمونی و برجسته ساختن دال مرکزی گفتمان خویش است. امام علی(ع) در گفتمان خویش از هویت و حقیقت رقیب پرده برمی‌دارد و بر این

است تا با داخل شدن در یک نزاع گفتمانی مانع از فریب افکار عمومی شود. معاویه در پی این است تا با در نقاب کردن خود و هویت خود افکار خود را در جامعه هژمونی کند.

در مقابل امام که به دنبال تثبیت دال مرکزی گفتمان خویش است و در پی معناسازی و یادآوری مشروعیت خود در اداره امور مسلمین است، وارد یک رقابت گفتمانی با معاویه می‌شود و از چهره و هویت حقیقی معاویه پرده برمی‌دارد و مانع از هژمونیک شدن افکار و رفتارهایی نامناسب در درون جامعه اسلامی است و در مقابل در پی این است تا تفکر ناب شیعی را در درون جامعه هژمونیک کند که منجر به حفظ کرامت مردم و سعادت دنیوی و اخروی مردم است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم و محورهای مرتبط با هژمونی، مفهوم ساختارشکنی است که به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های هژمونی در نظریه لاکلا و موف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ساختارشکنی

ساختارشکنی در نظریه لاکلا و موف یکی از محورهایی است که در ارتباط با مفهوم هژمونی بحث و بررسی می‌شود. ساختارشکنی در گفتمان به صورت هدفمند انجام می‌گیرد و هدف از آن از بین بردن ثبات معنایی رقیب و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است؛ زیرا شکست ثبات معنایی یک گفتمان در نهایت موجب از میان رفتن هژمونی گفتمان و در نهایت از بین رفتن گفتمان است (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۵۱). یک گفتمانی که ساختارشکنی را محور خود قرار می‌دهد، با تکیه بر یک سری ساز و کارهای اساسی در جدال با گفتمان رقیب، به دنبال از بین بردن گفتمان رقیب است و در پی این است تا گفتمان رقیب را در فضایی ناآرام قرار دهد و مانع از ثبات و تحقق هژمونی گفتمان رقیب شود و در این فضا مدلول خاص خود را پیوند می‌زند و نظام معنایی خود را تثبیت می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۴). در نامه امام علی (ع) به معاویه می‌بینیم که امام (ع) در گفتمان خویش به سراغ دال مرکزی گفتمان رقیب رفته است و آن را به چالش می‌کشد و قصد دارد تا هژمونی گفتمان رقیب را درباره‌ی مشروعیت معاویه در به عهده گرفتن ولایت مسلمین در هم بکوبد:

«طَلَبْتُ أَمْرًا لَسْتُ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا فِي مَعَدْنِهِ فَمَا أَبْعَدَ قَوْلُكَ مِنْ فِعْلِكَ وَقَرِيبًا مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامِكَ وَأَخْوَالِكَ: منصبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده و در شأن تو نیست و برای این کار تو ساخته نشده‌ای چقدر تو به عموها و دایی‌های خود شباهت داری» (نامه/۶۴).

در این فراز از نامه‌ای که امام علی (ع) به معاویه داده‌اند می‌بینیم که امام (ع) موضوع جانشینی و خلافت مسلمین را مطرح می‌کند و به طور مستقیم به منظور از بین بردن هژمونی گفتمان رقیب و جلوگیری از تثبیت این گفتمان، دال محوری این گفتمان را نشانه گرفته و شایستگی معاویه در به عهده گرفتن اداره امور مسلمین را با اثبات و ادله به چالش می‌کشد. حضرت برای تثبیت دال

محوری گفتمان خویش و در هم کوبیدن دال محوری گفتمان رقیب و به حاشیه بردن این گفتمان با صراحت بیان می‌کند که معاویه شایسته خلافت نیست و در شأن او نیست و از این طریق هژمونی گفتمان رقیب را به صورت مستقیم در هم می‌ریزد و در پی تثبیت نظام معنایی گفتمان خویش است. در این فراز به این منظور امام علی(ع) شباهت معاویه به دایی‌ها و عموهای خودش را متذکر می‌شود و پیشینه بد بنی‌امیه را یاد آور می‌شود که در انکار نبوت و رسالت بر دیگران پیشی گرفته و بر رسول الله (ص) تیغ کشیدند. حضرت با تکیه بر اثبات و یادآوری گذشته معاویه از یکسو هژمونی گفتمان رقیب را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر به دنبال تثبیت دال مرکزی گفتمان خویش است.

انسداد یا توقف

یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده در نظریه لاکلا و موف موضوع توقف و یا انسداد گفتمانی است. موضوع انسداد و یا توقف با موضوع رقابت در گفتمان و تلاش برای برجسته‌سازی گفتمان خود و دال مرکزی گفتمان خود و به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب در ارتباط است. در این تعریف همیشه روابط گفتمانی بر اساس تزلزل، تضاد و بی‌ثباتی همیشگی بنا می‌شود. توقف یا انسداد در گفتمان زمانی رخ می‌دهد که یک عنصر از حالت انسداد خارج شود و تحت اراده هژمونیک به ثبات موقت گفتمان منجر شود (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). در ارتباط با موضوع توقف و انسداد می‌توان گفت که لازمه این انسداد و توقف برجسته‌سازی نظام معنایی خود و به حاشیه‌راندن گفتمان رقیب و نظام معنایی گفتمان رقیب است که در سطح نزاع گفتمانی با گفتمان دیگر قرار دارد و هر گفتمان به دنبال کنار زدن گفتمان رقیب و برجسته‌سازی نظام معنایی گفتمان خویش از طریق تولید و بازتولید است که می‌توان این را هدف نهایی و هژمونیک را وسیله و ابزار این اعمال قدرت و فشار دانست که از یکسو سبب حاشیه‌رانی و از سوی دیگر برجسته‌سازی گفتمان در برابر گفتمان رقیب است. حضرت امیرالمؤمنین در گفتمان خود با خطاب قرار دادن رقیب در گفتمان خود در نامه ۶۵ نهج‌البلاغه در مقابل گفتمان رقیب واکنش نشان داده است. معاویه با شایعه پراکنی و شبهه‌آفرینی به دنبال کنار زدن و به حاشیه بردن گفتمان امام بود و تلاش بر این داشت تا دال مرکزی گفتمان خود را تثبیت کند و نظام معنایی خاص خود را تولید و نشر دهد. امام (ع) در گفتمان خود به دنبال توقف و انسداد کنش معاویه است که با این کنش و شبهه‌آفرینی به دنبال رسیدن به هژمونی و تسلط بر گفتمان رقیب است. امام علی(ع) در این نامه می‌فرماید:

«اقتحامك الغرور و الأكاذيب/ فاحذر الشبهة واشتمالها علی لبستها/ فان الفتنة طالما أعدقت

جلابیها: ای معاویه تو خود را در دروغ و فریب افکندی. از فتنه و حق پوشی بپرهیز و می‌دانم که

فتنه‌ها دیر زمانی است که به واسطه تو پرده‌های سپاه خود را گسترانیده است و دیده‌هایی را کور کرده است» (نامه/ ۶۵).

معاویه با شایعه‌پراکنی و شبهه‌آفرینی به دنبال رسیدن به یک هژمونی خاص برای برجسته سازی دال مرکزی گفتمان خود و به حاشیه بردن گفتمان رقیب و انسداد این گفتمان است. حضرت علی (ع) در این فراز از نامه به معاویه او را مورد خطاب قرار می‌دهد و از حقیقت این شبهه‌آفرینی و شک و تردیدی که در میان مسلمانان پخش می‌کند پرده بر می‌دارد و فتنه‌آفرینی و بدعت‌سازی را یکی از ویژگی‌های بارز گفتمان رقیب معرفی می‌کند و به دنبال توقف و انسداد این استراتژی گفتمانی است.

نتایج پژوهش

پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی نامه‌های امام علی (ع) به معاویه پرداخته است. روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در جریان نزاع گفتمانی به دنبال حرکت دال‌ها در درون گفتمان است و مفصل‌بندی گفتمان را در چارچوب موضوعاتی چون هژمونی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و مفاهیم دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که موضوع خلافت بر مسلمین و اعلان حق مشروع امام علی (ع) دال مرکزی گفتمان امام علی (ع) است که دال‌های شناوری چون صداقت و مردم محوری و دال‌های دیگری معنای دال مرکزی را تثبیت می‌کند. حضرت در رقابت گفتمانی با معاویه در پی به چالش کشیدن گفتمان رقیب است و در گفتمان خویش با تکیه بر منطق تفاوت، به بیان ویژگی‌های شخصیتی خود با معاویه می‌پردازد و با سخن از خصلت‌ها و ویژگی‌های رقیب به دنبال به چالش کشیدن گفتمان رقیب و از بین بردن هژمونی این گفتمان و خلق فضایی ناآرام به منظور جلوگیری از تثبیت گفتمان رقیب است. گفتمان تقابلی امام علی (ع) و معاویه در دوره‌ای ظهور پیدا کرد که خلافت و حکومت فضای جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود. به همین جهت هسته مرکزی گفتمان آن دو متأثر از این فضا و نیز متأثر از نوع نگاه طرفین به حکومت و حکمرانی در بستر زبان در آن برهه زمانی خاص است. امام علی (ع) در راستای تقویت هسته مرکزی گفتمان خود، از قرآن بهره می‌گیرد به طوری که ظرفیت گفتمانی حضرت خاستگاه توحیدی دارد و مرتبط با اصول اسلامی و بر مبنای عدالت محوری و دینداری است. در واقع ساختار زبانی گفتمان امام (ع) با محوریت حکومت توحیدی و دین محوری شکل می‌گیرد و امام در تلاش است سطح ظاهری و ساختاری گفتمان خود را با فضای آن زمان گره بزند. این فضای ساختاری به نحوی بیان می‌شود که فضای معنایی قابل فهمی را می‌سازد.

حضرت علی (ع) با بیان تضاد بین خود و معاویه موضوع اسلام را مطرح می‌کند و پیشی گرفتن از دیگران در اسلام آوردن را برای خود یک امتیاز به شمار می‌آورد. گفتمان حاضر با استراتژی

ناهمسو در پی کنار زدن گفتمان غالب رقیب است و به دنبال هژمونی خاص خود است و در پی این است تا گفتمان رقیب را به حاشیه برده و دال مرکزی این گفتمان را به حالتی شناور و بعد بی نفوذ در بین مردم سازد. در رقابت بین هویت‌های گفتمانی امام در پی کشف و بیان حقیقت هویت رقیب است و فتنه انگیزی و اختلاف آفرینی را استراتژی رقیب برای تثبیت معنایی و تولید معنا می‌داند وی دنبال از بین بردن گفتمان رقیب و خلق هژمونی در مقابل گفتمان باطل رقیب است که با روش‌های گوناگون به دنبال کسب مشروعیت می‌باشد.

منابع و مصادر

- آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۴). تحلیل گفتمان انتقادی. *جستارهای ادبی*، (۲)، ۱۴-۳۲.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا، و روزخوش، محمد. (۱۳۸۷). بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از منظر تحلیل گفتمان. *مجله دانشکده ادبیات*، (۱۶)، ۱۶-۳۲.
- حسینی‌زاده، محمد علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌ی گفتمان و تحلیل سیاسی*. علوم سیاسی، (۲۹)، ۱۸۹-۱۹۹.
- خلجی، عباس. (۱۳۸۶). *ناسازهای نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)* (پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران).
- دشتی، محمد. (۱۳۹۲). *نهج البلاغه (چاپ دوازدهم)*. قم: انتشارات نشتا.
- سلطانی، محمد رضا. (۱۳۸۴). *کارآمدی نظریه لاکلا و موف در تبیین و فهم متون: روشی انتقادی*. تهران: انتشارات پگاه.
- کسرایی، شیرزاد. (۱۳۸۸). *نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف: ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*. سیاست، (۱۱)، ۳۶۰-۳۹۹.
- عبید، حاتم. (۲۰۰۵). *فی تحلیل الخطاب*. صفاقس: کلیة الآداب والعلوم الإنسانية.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل گفتمان انتقادی (ترجمه شایسته پیران)*. تهران: پگاه.
- فضل، صلاح. (۱۹۹۲). *بلاغه الخطاب ولغة النص (الطبعة الأولى)*. الكويت: سلسلة الكتب للثقافة والفنون والأدب.
- لاکلاو، إرنستو، و موف، شانتال. (۱۹۸۵). *هژمونی و استراتژی‌های گفتمانی (ترجمه منصوری)*. تهران: انتشارات نظری.
- لاکلاو، إرنستو، و موف، شانتال. (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (ترجمه محمد رضایی)*. تهران: نشر ثالث.
- مقدمی، محمد تقی. (۱۳۹۰). *نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن*. فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی، (۲)۲، ۹۱-۱۲۴.
- یورگنسن، فیلیپس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی: نظریه و عمل*. تهران: نشر نی.

Transliterated References (ChatGPT, OpenAI, 2026)

- Aqa Golzadeh, Ferdows. (1384). *Tahlil-e Gofte-man-e Enteqadi. Jostarha-ye Adabi*, (2), 14–32. [in Persian]
- Tajik, Mohammad Reza. (1383). *Gofte-man va Tahlil-e Gofte-mani*. Tehran: Entesharat-e Farhang-e Gofte-man. [in Persian]
- Tajik, Mohammad Reza, & Roozkhosh, Mohammad. (1387). *Barrasi-ye Nohomin Dowreh-ye Entekhabat-e Riyasat-e Jomhuri az Manzar-e Tahlil-e Gofte-man. Majalleh-ye Daneshkadeh-ye Adabiyat*, (16), 16–32. [in Persian]
- Hosseinizadeh, Mohammad Ali. (1383). *Nazariyeh-ye Gofte-man va Tahlil-e Siasi. Olum-e Siasi*, (29), 189–199. [in Persian]
- Khalaji, Abbas. (1386). *Nasazehaye Nazari va Nakamiy-e Siasi-ye Gofte-man-e Eslah-talabi (1376–1384)* (Doctoral dissertation, University of Tehran). [in Persian]
- Dashti, Mohammad. (1392). *Nahj al-Balagha* (12th ed.). Qom: Entesharat-e Nashta. [in Persian]
- Soltani, Mohammad Reza. (1384). *Karamadi-ye Nazariyeh-ye Laclau va Mouffe dar Tabyin va Fahm-e Motun: Raveshi Enteqadi*. Tehran: Entesharat-e Pegah. [in Persian]
- Kasraei, Shirzad. (1388). *Nazariyeh-ye Gofte-man-e Laclau va Mouffe; Abzari Karamad dar Fahm va Tabyin-e Padidehaye Siasi. Siasat*, (11), 360–399. [in Persian]
- Ubayd, Hatim. (2005). *Fi Tahlil al-Khitab*. Safaqis: Kuliyat al-Adab wa al-Ulum al-Insaniyya. [in Arabic]
- Fairclough, Norman. (1379). *Tahlil-e Gofte-man-e Enteqadi* (trans. Shayesteh Piran). Tehran: Pegah. [in Persian]
- Fadl, Salah. (1992). *Balaghat al-Khitab wa Lughat al-Nass* (1st ed.). Kuwait: Silsilat al-Kutub li al-Thaqafa wa al-Funun wa al-Adab. [in Arabic]
- Laclau, Ernesto, & Mouffe, Chantal. (1985). *Hegemony va Estrateghiha-ye Gofte-mani* (trans. Mansouri). Tehran: Entesharat-e Nazari. [in Persian]
- Laclau, Ernesto, & Mouffe, Chantal. (1393). *Hegemony va Estrateghi-ye Sosiyalisti* (trans. Mohammad Rezaei). Tehran: Nashr-e Sales. [in Persian]
- Moqaddami, Mohammad Taqi. (1390). *Nazariyeh-ye Tahlil-e Gofte-man-e Laclau va Mouffe va Naqd-e An. Faslnameh-ye Marefat-e Farhangi va Ejtemaei*, 2(2), 91–124. [in Persian]
- Jorgensen, Phillips. (1390). *Tahlil-e Gofte-man-e Enteqadi: Nazariyeh va Amal*. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]

Discourse analysis of the discourse constructions of the documents of Imams Ali's letters to Muawiyah, the model of Laklau and Mouffe

Razieh Heydarpour*

(M.A. Graduate of the Department of Arabic Language, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)

Atefeh Rahmani

(Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran)

Narges Ansari

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)

Abstract

Critical discourse analysis is a new and emerging branch of human knowledge that examines texts with a critical eye. Critical discourse analysis is a deep look and purposeful analysis that is done in order to recognize and create knowledge, and it is brought up in the discourse analysis of power relations and the investigation of discourse-oriented constructions. One of the areas of critical discourse analysis is Lacla and Chantal Mouffe's theory. Lacla and Mouffe's criticism examines the discourse structures of evidence and different discourse chains and examines prominent theorizing. The research is based on the descriptive and analytical method, and based on this method and within the framework of the critical theory of Lacla and Moff, it examines the letters of Imam Ali to Muawiyah. The present results indicate the fact that proving the legitimacy of the caliphate as well as proving the incompetence and incompetence of Muawiyah in office is against the central and central signs of his letters. There are other scattered and floating signs in the text of these letters that strengthen the central sign. The discourse constructions in these letters seek to legitimize the caliphate of Imam Ali and exclude and marginalize the rival discourse

Keywords: critical discourse analysis, circular discourse constructions, Laklau and Mouffe, Nahj al-Balagha's letters

Extended Abstract (ChatGPT, OpenAI, 2026)

Introduction

Critical discourse analysis has become an important interdisciplinary approach for interpreting religious and historical texts because it reveals the relationship between language, ideology, and power. Sacred texts are closely connected to political and social realities, and discourse analysis helps uncover the hidden meanings and ideological structures embedded within them. Among the major approaches in this field is the theory of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe,

which focuses on concepts such as central signifiers, hegemony, antagonism, and articulation. Their theory examines how discourse constructs authority and marginalizes competing ideologies through linguistic and symbolic strategies.

The present study analyzes the letters of Imam Ali to Muawiya ibn Abi Sufyan in Nahj al-Balagha using the discourse theory of Laclau and Mouffe. The research investigates how Imam Ali constructs a discourse of legitimacy, justice, and moral authority while simultaneously challenging the political discourse of Muawiya. Since discourse is inseparable from its historical and social context, the study also considers the political tensions of the early Islamic period and the struggle over leadership within the Muslim community.

Previous studies have examined Nahj al-Balagha through various discourse-oriented approaches, especially those influenced by Halliday and Fairclough. However, few studies have applied the discourse model of Laclau and Mouffe to Imam Ali's letters. The present research therefore seeks to fill this gap by examining how discursive structures, linguistic strategies, and ideological oppositions are employed to establish Imam Ali's legitimacy and undermine the rival Umayyad discourse.

Methodology

The study adopts a descriptive-analytical method based on the critical discourse theory of Laclau and Mouffe. Selected letters addressed by Imam Ali to Muawiya are analyzed as political and ideological texts in which language serves not only as communication but also as a means of exercising power and shaping public consciousness. The research focuses on the interaction between linguistic structures and sociopolitical realities in order to uncover the hidden ideological dimensions of the discourse.

Several key concepts from Laclau and Mouffe's theory guide the analysis. The first is the central signifier, which functions as the organizing core of discourse. In Imam Ali's letters, legitimacy, justice, and rightful leadership represent the dominant signifiers around which other concepts are organized. The analysis also examines floating signifiers, whose meanings remain contested between competing discourses. Terms such as Islam, leadership, peace, and authority are interpreted differently within the discourses of Imam Ali and Muawiya.

The study further investigates antagonism, otherness, foregrounding, and marginalization. Imam Ali constructs his discourse through opposition to Muawiya's political claims and moral character. Chains of equivalence and difference are also analyzed to determine how concepts such as faith, truth, and justice are connected to Imam Ali's discourse, while tyranny, deception, and worldly ambition are associated with the rival discourse. Finally, the concepts of hegemony and deconstruction are examined to show how Imam Ali seeks to dismantle the ideological foundations of Muawiya's authority.

Results

The analysis reveals that the dominant central signifier in Imam Ali's discourse is legitimate leadership based on justice, faith, and moral superiority. All other signifiers reinforce this central meaning. Imam Ali repeatedly emphasizes his early acceptance of Islam, closeness to the Prophet, and commitment to religious values, while portraying Muawiya as driven by worldly ambition and political manipulation. Through this contrast, the discourse establishes a clear moral and ideological distinction between the two sides.

Floating signifiers such as Islam and leadership acquire different meanings depending on the discourse in which they are articulated. Imam Ali redefines leadership as a moral and religious responsibility rooted in justice and truth, whereas Muawiya's discourse associates authority with political control and tribal influence. Similarly, the concept of peace is presented by Imam Ali not as compromise for political gain, but as a principle inseparable from justice and ethical conduct. These reinterpretations allow Imam Ali to challenge the meanings promoted by the rival discourse.

The study also demonstrates that antagonism and otherness play a central role in constructing discursive identity. Imam Ali portrays Muawiya as representing deception, sedition, and deviation from authentic Islamic principles. References to falsehood, greed, and resemblance to unbelieving ancestors function as rhetorical strategies for delegitimizing Muawiya's claims to authority. In contrast, Imam Ali's discourse foregrounds values such as sincerity, justice, and devotion to Islam.

Foregrounding and marginalization appear as important discursive mechanisms throughout the letters. Imam Ali highlights his own legitimacy and moral authority while marginalizing Muawiya's political ambitions. Through metaphors of blindness, confusion, and moral deviation, Muawiya is depicted as unfit for leadership. The discourse therefore weakens the rival ideological system and prevents it from achieving hegemony within the Muslim community.

The analysis further shows that Imam Ali constructs chains of equivalence linking justice, piety, truthfulness, and legitimate succession. Opposed to these are chains associated with tyranny, deception, and innovation. These interconnected signifiers simplify the political conflict into a moral opposition between truth and falsehood. Imam Ali's discourse thus seeks to stabilize its ideological framework while dismantling the foundations of the Umayyad discourse.

Conclusion

The study concludes that Imam Ali's letters to Muawiya represent a highly sophisticated political and religious discourse shaped by ideological conflict and historical circumstances. Through the framework of Laclau and Mouffe, it becomes clear that Imam Ali constructs a discourse centered on justice,

legitimacy, and faith while simultaneously undermining the rival discourse through antagonism, marginalization, and deconstruction. Language in these letters functions as a strategic tool for shaping political awareness and defending moral authority.

The findings demonstrate that the central signifier of legitimate leadership organizes the entire discourse and determines the meanings of surrounding signifiers. Floating signifiers such as Islam and authority are strategically redefined to support Imam Ali's ideological vision. The discourse also relies heavily on oppositional binaries such as truth versus falsehood and justice versus tyranny in order to reinforce ideological boundaries and strengthen persuasive power.

The research further highlights the effectiveness of critical discourse analysis in interpreting classical Islamic texts. The theory of Laclau and Mouffe provides a valuable framework for understanding how political legitimacy is constructed through discourse and how competing ideologies struggle for dominance. Imam Ali's discourse emerges as a model of ethical and political resistance against manipulation and authoritarianism.

Ultimately, the study emphasizes the enduring intellectual and rhetorical value of Nahj al-Balagha. Imam Ali's letters reveal how discourse can function simultaneously as political resistance, moral instruction, and ideological critique. By exposing the contradictions of the rival discourse and affirming principles of justice and truth, Imam Ali presents a vision of leadership grounded in ethical responsibility and social guidance.